

فقه و اجتهاد

دوفصلنامه تخصصی فقه و علوم وابسته

سال دوم، شماره چهارم

پاییز و زمستان ۱۳۹۴



صاحب امتیاز: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام

مدیر مسئول: آیت الله محمدجواد فاضل لنکرانی

سر دبیر: دکتر حمید ستوده



شورای مشاوران علمی (به ترتیب حروف الفبا):

سید جواد حسینی خواه (استاد حوزه علمیه قم) / محمدجعفر طیبی (مدرس دانشگاه و استاد حوزه علمیه قم) / سید علی علوی قزوینی (دانشیار دانشگاه تهران، پردیس فارابی) / ابوالقاسم علیدوست (دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی) / محمدجواد فاضل لنکرانی (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم) / محمدرضا فاضل کاشانی (استاد حوزه علمیه قم) / محمد قانعی (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم) / محمدعلی قاسمی (استاد حوزه علمیه قم و مدرس جامعه المصطفی العالمیه) / احمد عرفانی نسب (مدرس دانشگاه) / محمدمهدی مقدادی (دانشیار دانشگاه مفید قم) / سید محمد نجفی یزدی (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم)



دبیر اجرایی: محسن شیرخانی

ویراستار: محسن عالی شاهی

همکاران مترجم در این شماره: حبیب ساعدی (عربی) - جاوید اکبری (انگلیسی)

نشانی: قم، میدان معلم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، معاونت پژوهش، دفتر فصلنامه فقه و اجتهاد

تلفن: ۰۲۵ - ۳۷۷۴۹۴۹۴ - ۰۲۵ - دورنگار: ۳۷۷۳۰۵۸۸ - ۰۲۵

قیمت: ۱۵۰۰۰۰ ریال



الرقابة الشعبية على الحكومة في الفقه السياسي مع التركيز على الأصولية الدينية

السيد جواد حسيني خواه

٢١٢ الخلاصة

تطلق الأصولية على طيف واسع من التيارات والحركات الفكرية والسياسية التي لها أساس وحقيقة دينية ولها توجيه سياسي لإعادة وتجديد المعتقدات الدينية. ويزعم الأصوليون الدينيون ضرورة إعادة بناء المجتمع والعلاقات الاجتماعية على أساس الأصولية، وفي هذا المجال يعتقد الأصوليون المسلمون أن الإسلام هو خطة كاملة وشاملة للمجال الاجتماعي والسياسي. ومن ناحية أخرى، فإن إحدى القضايا المهمة في مجال السياسة هي مسألة الرقابة الشعبية، التي تستهدف الحد من نفوذ وسلطة الحكام والمنع عن الفساد واستغلال السلطة حيث أنها محل اهتمام المدارس المختلفة. وقد اقترحوا بهذا الصدد آليات مختلفة، وهذا المقال يحلل بطريقة (تحليلية - توصيفية) ويدرس جانب من المعايير والأساليب الموجودة في مسألة الرقابة العامة على الدولة وجذورها في التعاليم الدينية وسلوك نبي الإسلام ﷺ والأئمة المعصومين عليهم السلام على أساس الفقه السياسي وقام بدراسة للقبول ذلك أو رده من خلال النظر في آلية الأحزاب (كمحاولة حديثة).

الكلمات الرئيسية: الأصولية، الإسلام، الفقه السياسي، الرقابة العامة، السلطة والحكومة.

فكر واتجاه / سال دوم، شماره چهارم، پاییز و زمستان ۱۳۹۴



Public Supervision of Government in Political Jurisprudence With Emphasis on Religious Fundamentalism

Sayyid Jawad HusseiniKhah

۲۲۱

Abstract

Fundamentalism refers to a wide range of intellectual and political movements that are characterized by religious cause and identity as well as motivated by political objectives in their efforts to revive religious beliefs. Religious fundamentalists insist on the necessity of reforming the society and social relations based the fundamentals of faith. Muslim fundamentalists, however, maintain that Islam is a perfect and comprehensive religion also encompassing society and politics. On the other hand, an important issue, which has always drawn the attention of various schools and has also been discussed in politics, relates to public supervision of the process of government with the aim of limiting rulers' power and preventing its misuse and abuse on their part. Thus, in religion certain levers are in place to control and monitor them. The present article using a descriptive – analytical method in examining certain existing criteria and procedures, seeks to study and trace back public supervision of

the government and its origins in religious teachings as well as in the normative conduct of the Prophet of Islam and his righteous successors i.e. the infallible Imams, so as to examine whether or not party mechanism (as a product of modernity) is acceptable.

Keywords: fundamentalism, Islamism, political jurisprudence, public supervision, power and government.



نظارت مردم بر حکومت در فقه سیاسی

با تاکید بر بنیادگرایی دینی

سیدجواد حسینی خواه*

چکیده

بنیادگرایی بر طیفی وسیع از جریان‌ها و جنبش‌های فکری و سیاسی اطلاق می‌گردد که منشأ و ماهیت دینی داشته و با مقاصد سیاسی به تجدید حیات باورهای دینی روی آورده‌اند. بنیادگرایان دینی مدعی لزوم بازسازی جامعه و روابط اجتماعی براساس آن هستند. در این میان، بنیادگرایان اسلامی بر این عقیده‌اند که برنامه اسلام، طرحی کامل بوده و اجتماع و سیاست را نیز فرا می‌گیرد. از سوی دیگر، از مباحث مهم حوزه سیاست، مسئله نظارت مردمی است که به هدف محدود کردن قدرت حاکمان و جلوگیری از فساد و سوء استفاده از قدرت، همواره مورد توجه مکاتب گوناگون قرار گرفته و برای این منظور اهرم‌هایی نیز پیش‌بینی کرده‌اند. در این راستا، نوشتار حاضر با روش تحلیلی - توصیفی و بررسی پاره‌ای از ملاک‌ها و شیوه‌های موجود، مسئله نظارت مردم بر حکومت و ریشه‌های آن را در آموزه‌های دینی، رفتار و مشی پیامبر اسلام ﷺ و امامان معصومین علیهم‌السلام ردیابی و مطالعه می‌کند. ضمن آن‌که با طرح مکانیسم احزاب (به عنوان راه‌کار محصول مدرنیته)، می‌توان با بیان معنایی خاص از حزب به مطابقت آن با فقه سیاسی شیعه دست یافت. واژگان کلیدی: بنیادگرایی، اسلام‌گرایی، فقه سیاسی، نظارت مردم، قدرت و حکومت.

* مدیر گروه فقه سیاسی مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم‌السلام و دانشجوی دکتری فقه سیاسی جامعه المصطفی العالمیه.

طرح مسئله

در دهه‌های اخیر، جهان شاهد ظهور جنبش‌های فکری و سیاسی بسیاری است که دارای منشأ و ماهیت دینی‌اند. این نوع پدیده‌ها پس از دوره‌ای شکل گرفت که مذهب و باورهای دینی در جهان بشریت تضعیف و به حاشیه رانده شد. ایدئولوژی‌های جهان مدرن نیز در توضیح مناسبات انسانی بر همین پایه استوار شد؛ اما عدم توفیق این ایدئولوژی‌ها در توضیح سعادت انسان، باعث شکل‌گیری و توسعه جنبش‌های بازگشت به دین شد و بار دیگر، باورهای دینی به عنوان راه واقعی سعادت انسان، مورد توجه جدی قرار گرفت.

علی‌رغم طرح و توسعه نظریه بازگشت به دین، جهان جدید شاهد برداشت‌های یکسانی از آن نیست و در دیدگاه غربی از تمامی جنبش‌ها و جریان‌های اسلام‌گرا، طی دهه‌های اخیر به عنوان «بنیادگرایی اسلامی» یاد می‌شود؛ ولی در واقع، تفاوت‌های آشکاری میان نحله‌های مختلف اسلام‌گرایی وجود دارد که در جای خود باید مورد بررسی و دقت قرار گیرد.

بنیادگرایان دینی، نه تنها کتاب مقدس^۱ را کلام موثق و مستقیم خداوند تلقی می‌کنند، بلکه مدعی لزوم بازسازی جامعه و روابط اجتماعی براساس آن هستند. اسلام‌گرایان نیز بر این عقیده‌اند که برنامه اسلام، طرحی کامل است و لذا، اجتماع و سیاست نیز نمی‌تواند از حوزه صلاحیت و شمول آن برکنار باشد. از سوی دیگر، یکی از مباحث مهم در حوزه سیاست، مسئله نظارت است که به هدف محدود کردن قدرت حاکمان و جلوگیری از فساد و سوء استفاده از قدرت، مورد توجه اندیشمندان قرار گرفته است. در این میان، نظارت مردمی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و به عنوان ابزاری مؤثر برای مهار قدرت در مدیریت سیاسی شناخته شده است، لکن با جستجویی که صورت پذیرفت تاکنون این مسئله با این رویکرد (رویکرد بنیادگرایی دینی) مورد تحلیل و بررسی قرار نگرفته است.

۱. این اصطلاح به طور معمول درباره تورات و انجیل استفاده می‌شود؛ اما از دید بنیادگرایان اسلامی مراد از آن، قرآن کریم است.

از این رو، مقاله حاضر سعی خواهد کرد پس از بررسی مفهوم بنیادگرایی و بنیادگرایی دینی، نظارت عمومی را به مثابه مسؤولیتی عام و اجتماعی از منظر آموزه‌های دینی و فقه سیاسی مورد بررسی قرار دهد و معلوم گردد از نگاه بنیادگرایان دینی در حوزه فقه سیاسی، سازوکارهایی برای این مهم وجود دارد که اندیشمندان سیاست در مقام عمل لازم است بدان‌ها توجه داشته باشند.

۱. بنیادگرایی

اصطلاح «بنیادگرایی» برگرفته از کلمه لاتین (fundamentum) به معنای «شالوده و اساس» است. بنیادگرایی یک اصطلاح قدیمی است که در گذشته در مورد متعصبان مذهبی، به خصوص آن دسته از مسیحیانی که حاضر به پذیرفتن هیچ‌گونه تعبیر و تفسیر و انحرافی در کتاب مقدس نیستند، به کار می‌رفت (طلوعی، ۱۳۷۲ش، ص ۲۸۵). به عبارت دیگر، بنیاداندیشی یا بنیادگرایی، مفهومی است که نخستین بار در قرن‌های ۱۸ و ۱۹ در مقابل جریان الاهیات لیبرال و در میان پروتستان‌ها در غرب پدید آمد. این جریان معتقد شد که «ارتدوکسی مسیحیت در دوره مدرن مخدوش شده و مسیحیت چنان که در ابتدا بوده اکنون نیز باید باشد. مدرنیته و شوون آن شیطانی است و باید آن را لعن و طرد کرد و به خدا پناه برد. به نظر آنان، مسیحیت دارای اصولی اولیه (fundamentals) است که ارکان اصلی آن بوده و باید دوباره به این اصول پناه ببریم تا مسیحیت احیاء شود» (پازوکی، ۱۳۸۲ش، ص ۲۴).

در پی گسترش گرایش‌های دینی یهودیت، اسلام، بودایی و هندو در نیمه قرن بیستم، که به نوعی نشانه فروریختن پایه‌های سکولاریسم بود، واژه بنیادگرایی، کاربرد گسترده‌تری یافت و در مورد جریان‌های فکری - دینی همه مذاهب به کار گرفته شد. «جان فاستردالز» وزیر خارجه آمریکا، واژه «بنیادگرایی اسلامی» را نخستین بار در جریان جنگ کانال سوئز به کار برد و سپس رایج شد. ظهور ناصر در مصر و سایر جریان‌های استعمارستیز در کشورهای اسلامی مانند اخوان المسلمین، جهاد اسلامی افغانستان و انقلاب اسلامی در ایران طی دو سه دهه بعد از آن، در ترویج این واژه نقش بسزایی داشته است. در نتیجه، به تدریج واژه

بنیادگرایی برای توصیف آن دسته از گروه‌های دینی به کار رفت که خواهان زندگی براساس مبانی و اصول دینی بودند (درخشه، ۱۳۹۰ش، ص ۴۲۵).

بنیادگرایی در وسیع‌ترین معنا، تعهد به عقاید و ارزش‌های اساسی یا بنیادین است و به‌خاطر این که این باورها به‌عنوان هسته یک نظام نظری تلقی می‌شوند، به خلاف باورهای فرعی و زودگذر، معمولاً یک ماهیت پایدار و تغییرناپذیر دارند. از این رو، بنیادگرایی را می‌توان نقیض «نسبی‌گرایی» به‌شمار آورد (هی‌وود، ۱۳۷۹ش، ص ۵۰۸). به‌خاطر تعصب و جزم‌اندیشی فراوان نسبت به این افکار تغییرناپذیر، هر کس که اندک اختلاف نظری با اعتقادات آن‌ها داشته باشد، مورد طرد و تکفیر قرار می‌گیرد و به‌خاطر اعتقاد به حقایق مطلق خود، فضایی برای پرسش و نقد باقی نمی‌گذارد و چون دیگران را مطلقاً باطل می‌داند، امکان گفتگوی سیاسی، داد و ستد فرهنگی، تکررگرایی، آزادی‌های سیاسی و اجتماعی و مردم‌سالاری را منتفی دانسته و از نگاه آن‌ها تساهل تسامح و سازش حق و باطل، مطرود است و مطلوب آن‌ها جامعه تک‌صدایی خواهد بود. به همین خاطر، عده زیادی این واژه را به معنای سرکوب و عدم تساهل و دشمنی با ارزش‌های لیبرالیستی و آزادی‌های شخصی می‌دانند (هی‌وود، ۱۳۷۹ش، ص ۵۰۸).
عده‌ای از نویسندگان بنیادگرایی را در جمع‌بندی کلان به دو دسته تقسیم می‌کنند:

الف. بنیادگرایی به مثابه «اصول‌گرایی»

در این تلقی از «بنیادگرایی» با روایتی روبه‌رو هستیم که در آن اصل «ارتباط نظریه و عمل» به عنوان یک رکن تحلیلی و اصل کاربردی مطرح است. بر این اساس، بنیادگرایی یک راه حل اصولی برای برقراری ارتباط بین نظریه و عمل ارائه می‌دهد و آن هم دستکاری و اصلاح الگوی رفتاری بر مقتضای اصول نظری است. به همین خاطر از آن می‌توان به «اصول‌گرایی» تعبیر نمود. ارکان چنین روشی عبارت‌اند از:

یک. حرکت از مبانی به رفتار؛ بدین معنا که اصالت مبانی به صورت پیشینی بررسی و اثبات شده و لذا، بازیگر خود را صرفاً موظف به اندیشیدن در نحوه اجرایی نمودن آن می‌داند.

دو. التزام اعتقادی؛ بدین معنا که در تعارض بین شرایط بیرونی و اصول رفتاری، اولویت را به اعتبار اصول اعتقادی داده و تلاش می‌نماید تا با اصلاح شرایط، مقدمه لازم برای نیل به هدف را حاصل آورد.

سه. تکلیف‌گرایی؛ بدین معنا که تحقق اصول به دلیل مقاومت محیط، امری دشوار است، اما انجام تکلیف، بازیگر را به صبر و پایداری رهنمون می‌نماید تا از این طریق بتواند در عملیاتی نمودن اصل، حداکثر توفیق را کسب نماید.

چهار. امیدواری؛ بدین معنا که برای اصول‌گرایان نتیجه اقدام برای عملیاتی نمودن اصول، پیوسته مثبت ارزیابی می‌شود. دلیل این امر آن است که یا تلاش فرد مقرون صواب بوده که در آن صورت از امتیاز اجرای تکلیف و نتایج مثبت سیاست‌ها - هر دو - بهره‌مند می‌شود؛ و یا در عمل به شکست می‌رسد که در آن صورت (حداقل) پاداش مربوط به اجرای تکلیف را خواهد داشت.

پنج. فرجام مثبت؛ بدین معنا که اصول‌گرایی قائل به پیروزی نهایی اصول بر مصالح مقطعی بوده و از این حیث «آینده» وضعیتی همیشه مثبت ارزیابی می‌شود. نگاه مثبت به آینده، مولد قدرت ناشی از امیدواری است که از جمله منابع قدرت نرم به‌شمار می‌آید.

با این تفاسیر مشخص می‌شود که «اصول‌گرایی یک پارادایم رفتاری - تحلیلی» است که نوع خاصی از تحلیل و رفتار را تولید می‌نماید؛ رفتاری که شاخصه بارز آن انطباق و ابتنای آن بر اصول و مبانی اعتقادی (برآمده از هر مکتب یا ایدئولوژی) است. این تلقی از بنیادگرایی مثبت بوده و می‌تواند در قالب انواع مختلف اصول‌گرایی (در گستره مکاتب، ممالک و یا جوامع مختلف) معنا و مفهوم داشته باشد. اصول‌گرایی شیعی از جمله انواع این اصول‌گرایی بوده و پدیده‌ای مثبت ارزیابی می‌شود.

ب. بنیادگرایی به مثابه «افراط‌گرایی»

بسط حرکت‌های استعماری و آشکار شدن نتایج مصیبت‌بار ناشی از سلطه ابرقدرت‌ها یا قدرت‌های برتر در حوزه کشورهای جهان سوم و مستعمره، زمینه را برای تکوین و رشد حرکت‌هایی پدید آورد که ویژگی بارز آن‌ها «واکنش

افراطی» است. منظور از «واکنش افراطی» طرح نظریه‌ها و ارائه رفتارهایی است که به صورت یک‌جانبه تعریف شده‌اند و در مقام شکل‌گیری از توجه به ابعاد و یا لایه‌های مختلف پدیده موردنظر، غفلت ورزیده‌اند.

وجه افراطی بنیادگرایی بر اصول مهمی استوار است که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

یک. یک‌سویه‌نگری؛ افراط‌گرایی در مقام تحلیل یک‌سویه بوده و موضوع را با یک عامل یا عوامل مشخص و محدودی به شکل علی، تفسیر می‌نماید.

دو. جزمیت؛ افراط‌گرایی نسبت به اعتبار قوانین کشف شده در تفسیر علی مورد نظرش، قاطع بوده و آن‌ها را عین حقیقت می‌داند.

سه. خشونت؛ افراط‌گرایی نسبت به کاربرد ابزار زور جهت تحقق اهداف با عنایت به جزمیت تعریف شده برای اهدافش، هیچ‌گونه تردیدی ندارد.

چهار. آرامش خاطر؛ افراط‌گرایی به دلیل آن‌که خود را قربانی سیاست‌های رقبا و دشمنان می‌داند، کاربرد روش‌های خشونت‌بار یا ابزارهای تبلیغاتی غیر سالم را حق خود می‌پندارد که می‌تواند در حکم «مقابله به مثل» باشد. این بینش به افراط‌گرایان آرامشی روحی می‌دهد که از توجیه و اقناع درونی آن‌ها حکایت دارد.

بنیادگرایی به این معنا در تاریخ تحول نظری و عملی جوامع انسانی ریشه‌ای طولانی دارد و عموماً به عنوان «پدیده‌ای مذموم» و «ضد امنیتی» از آن یاد می‌شود که توانسته فجایع بزرگی را در گوشه و کنار جهان پدید آورد. این افراط‌گرایان دشمنانی سرسخت ارزیابی می‌شوند؛ حتی در زمانی که از امکاناتی اندک برخوردارند. دلیل این امر به افزایش توان تخریبی آن‌ها به دلیل نوع عقایدشان و هم‌چنین عدم امکان اقناع‌سازی ایشان برای اقبال به روش‌های حل و فصل مسالمت‌آمیز مخاصمات برمی‌گردد (برای آگاهی بیشتر، رک: افتخاری، ۱۳۹۰، ص ۳۵۸-۳۶۲).

براساس آنچه ذکر شد، ویژگی‌های یک تفکر بنیادگرا را می‌توان این‌گونه برشمرد:

الف. اعتقاد به باورهای پایدار و تغییر ناپذیر و بازسازی جامعه براساس آن‌ها؛

ب. اعتقاد به عقاید دینی به عنوان ماده اصلی تفکر سیاسی؛

ج. حقیقت داشتن نص کتاب مقدس و برداشت از ظواهر آن؛

د. تقسیم‌بندی کلی همه چیز به حق و باطل؛

هد مبارزه با باطل و روحیه ستیزه‌جویی و خشونت و مبارزه با هر وسیله حتی ترور؛ و. اعتقاد به حقانیت مطلق خود و مخالفت با تکثرگرایی، آزادی سیاسی و مردم‌سالاری.

۲. بنیادگرایی اسلامی

مفهوم «بنیادگرایی اسلامی» با ظهور حرکت‌های اسلامی در جهان اسلام در ادبیات علوم سیاسی و جامعه‌شناسی کاربرد یافت و برخی از نظریه‌پردازان اسلامی، این مفهوم را برای توصیف جریان‌های دینی و فکری در دنیای اسلام پذیرفتند. به عنوان مثال، «حسن البنا» بنیان‌گذار جمعیت اخوان المسلمین در دهه ۱۹۴۰ میلادی دعوت اخوانی‌ها را نوعی دعوت بنیادگرا معرفی کرد (خسروی، ۱۳۸۴ش، ص ۱۲۵). راشد غنوشی نیز بیان می‌کند: «منظور ما از بنیادگرایی، بهره‌وری از اصول اسلامی است» (غنوشی، ۱۳۷۷ش، ص ۴۲).

در حقیقت، بنیادگرایی دینی نوعی حرکت با برنامه سیاسی به‌شمار می‌آید که نه فقط به حقانیت نص کتاب مقدس ایمان دارد، بلکه مدّعی لزوم بازسازی جامعه و روابط اجتماعی بر اساس آن است. از این منظر، می‌توان گفت که جریان‌ها را به هم پیوند می‌زند، پرداختن به اصول و مبانی اساسی و ایمان به حقیقت مطلق متون دینی است و نقطه مشترک این حرکت‌ها، الهام‌پذیری آن‌ها از دین است.

بنیادگرایی در اسلام به معنای اعتقاد به حقیقت لفظی (نص‌گرایی) قرآن نیست؛ زیرا، همه مسلمانان این حقیقت را پذیرفته‌اند و از این حیث، تمامی مسلمانان بنیادگرا می‌باشند؛ بلکه به معنای یک ایمان قوی و خدشه‌ناپذیر به عقاید اسلامی به عنوان اصول بسیار مهم حیات اجتماعی و سیاسی، و نیز اخلاق فردی است. بنیادگرایان اسلامی مایلند که برتری دین بر سیاست را برقرار نمایند، یک دین‌سالاری که توسط پیشوایان دینی رهبری می‌شود نه به وسیله مقامات غیرمذهبی، و نیز اجرای شریعت (یا قانون اساسی) بر اساس اصول بیان شده در قرآن (هی‌وود، ۱۳۷۹ش، ص ۵۱۷).

لذا، بنیادگرایی اسلامی را بازگشت به اعتقادات بنیادی اسلام تعریف نموده‌اند، به این معنا که حقیقت وحی قرآنی در زندگی و جامعه به کار برود. بنیادگرایان رویکردی انحصارگرایانه و تفسیری ظاهری از این بنیادها دارند و با سخت‌گیری

خواهان احیای اجتماعی و اخلاقی مبتنی بر این بنیادها هستند؛ البته این امر اغلب با فعالیت سیاسی، افراط گرایی، تعصب و رویکرد ضد غربی (به ویژه ضد آمریکایی) همراه است. با توجه به جنبه نخست یعنی بازگشت به اعتقادات بنیادی، این تعریف شامل همه مسلمانانی می‌شود که قرآن را به مثابه کلام خدا قبول دارند و سنت پیامبر اسلام ﷺ را الگویی تمام عیار و قابل اجرا برای زندگی خود می‌دانند. با لحاظ کردن دو جنبه دیگر، یعنی تأکید بر رجوع به متن مقدس قرآن کریم و تفسیر مجدد آن و فعالیت سیاسی همراه با تندروی، تا حدی محدوده این اصطلاح روشن می‌شود (هوشنگی، ۱۳۹۰ش، ص ۴۸۸).

با این حال، یوسف قرضاوی به رغم این که به کارگیری مفهوم «بیداری اسلامی» (الصحوۃ الاسلامیة) را برای توصیف جریان‌های اصلاح طلب دینی در جهان اسلام، تعبیری درست‌تر قلمداد می‌کند، اما معتقد است که واژه بنیادگرایی (الاصولیة) در میراث فرهنگی اسلام، اصطلاحی پسندیده‌تر است؛ زیرا به معنای بازگشت به اصول، ریشه و اساس برای شناخت و فهم اسلام و دعوت به سوی آن می‌باشد (قرضاوی، ۱۳۸۱ش، ص ۱۷).

روشن است همه اسلام‌گرایانی که خود را بنیادگرا معرفی می‌کنند، این واژه را در مفهوم اولیه آن در نظر گرفته و از بار معنایی منفی آن غافل بوده‌اند. از این رو، از جریان‌های دینی و احیاگر اسلامی به‌خاطر بُعد منفی بنیادگرا، باید با عنوان «اسلام‌گرایی» یا «بیداری اسلامی» یاد کرد. البته در بین اسلام‌گراها، تفکرات بنیادگرا هم وجود دارد، اما همه آن‌ها را نمی‌توان با این عنوان نام‌گذاری کرد. ویژگی اول این جریان آن است که عموماً تفسیری مغایر و متفاوت با قرائت مدرنیته از روابط میان انسان، خدا و طبیعت و همچنین وضع مطلوب و آرمانی ارائه می‌دهد. ثانیاً، خواستار بازسازی جامعه و مناسبات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی مطابق با آن وضع مطلوب می‌باشند، به‌گونه‌ای که هم خیر دنیوی و هم سعادت اخروی را برای بشر تأمین نماید.

با این رویکرد اساسی، مهم‌ترین مبانی این جریان از این قرار است:

اول: اعتقاد به جامعیت و شمول دین اسلام؛ بر اساس این اعتقاد، اسلام تنها

امری خصوصی و معطوف به عرصه معنوی نیست، بلکه مربوط به همه ابعاد زندگی است. سید قطب اسلام‌گرای انقلابی مصر، می‌نویسد: اسلام تفسیر جامع و وسیعی را که زیربنای نظام زندگی انسان‌ها است، پیشنهاد می‌کند و با برنامه کامل خود که مبتنی بر توحید است، مردم را از جاهلیت به خداپرستی سوق می‌دهد و هم‌چنان‌که برای تهذیب روان و دل آدمی، پرهیزگاری را دستورالعمل قرار می‌دهد، برای سامان بخشیدن به زندگی او نیز احکام و مقررات خود را برنامه منحصر می‌داند (سید قطب، ۱۳۶۹ش، ص ۳۸).

دوم: پیوند دین و سیاست؛ اگر برنامه اسلام، طرحی کامل است، اجتماع و سیاست نیز نمی‌تواند از حوزه صلاحیت و شمول آن برکنار باشد. این دیدگاه با آموزه سکولاریسم، روند جدایی دین از سیاست و فرآیند به حاشیه رانده شدن دین، سر ناسازگاری دارد و بر آن است که این تمایز و جدایی، متکی به نوعی مرزبندی صوری و غیرواقعی است؛ چرا که زندگی بشر کلیتی وابسته و به هم پیوسته است که نمی‌توان آن را تجزیه کرد (سید قطب، ۱۳۶۹ش، ص ۳۸).

این ویژگی از مهم‌ترین شاخصه‌های جریان بنیادگرایی اسلامی و در واقع، نقطه عزیمت آن محسوب می‌شود. در این رویکرد، مضمون اصلی بنیادگرایی عبارت است از عدم تمایز میان دین و سیاست. به گفته امام خمینی علیه السلام «سیاست یعنی دین»، دین می‌تواند شالوده سیاست باشد. تأکید بر این ویژگی، از دو جهت حایز اهمیت است: اول، از منظر علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی، و دیگر، از جهت چالش‌برانگیز بودن این خصلت، هم به لحاظ داخلی و موطن شکل‌گیری جریان‌های بنیادگرا و هم در سطح جهانی و بین‌المللی (بابایی، ۱۳۹۰ش، ص ۶۶).

سوم: بازگشت به اصول و مبانی؛ اسلام‌گرایی یا جنبش بیداری اسلامی، همانند بنیادگرایی مذهبی به عقاید و ارزش‌های بنیادین و اصولی ایمان دارد و بر این عقیده است که اصول و مبانی را باید کشف و براساس آن جامعه را بازسازی کرد. بازگشت به اسلام و اصول راستین آن دو وجه دارد، در یک وجه، به‌منظور درک درست و حقیقی اسلام، باید به منابع معتبر دینی (قرآن و سنت) رجوع کرد؛ چرا که بر اساس این دیدگاه، اسلامی که هم اکنون در جوامع اسلامی رایج است،

اسلام حقیقی نیست و با اسلام راستین زمان پیامبر ﷺ فرسنگ‌ها فاصله دارد و فهم اسلام راستین با بازخوانی منابع آن، امکان‌پذیر است. امام خمینی رحمته الله علیه معتقد است اسلام در میان مردم، تحصیلکردگان و برخی علمای مذهبی، غریب است و آن‌ها درک درستی از اسلام ندارند. (امام خمینی، بی‌تا، ص ۷).

در نظر مصلحان دینی آنچه بیش از همه مایه انحراف و کج‌فهمی مسلمانان شده، این است که آن‌ها درکی فراگیر، جامع و کامل از اسلام ندارند و آن‌ها اسلام را در عبادت و انجام مناسک معنوی و فردی خلاصه کرده‌اند و از حضور دین در عرصه اجتماعی و سیاسی و اقتصادی آن‌ها خبری نیست.

این رویکرد حداکثری به دین مستلزم قرائتی مدرن از آموزه‌های دینی و بازخوانی مدرن از آن، جهت پاسخگویی به نیازهای معاصر تحت عناوین اسلامی و مقتضیات عصر جدید است. با توجه به ناکارآمدی برخی الگوهای کهن برای ساماندهی امور اجتماعی، به خصوص در جهان عرب نظیر خلافت رسمی، این گروه درصدد برآمد آموزه‌های نسبتاً مشابه با انگاره‌های مدرن در عرصه امور اجتماعی نظیر شورا و بیعت را احیا کند و به معادل سازی آن بر مفاهیم مدرنی از قبیل دموکراسی و حتی بهره‌گیری از ظرفیت نهفته در آن برای ساماندهی اوضاع اجتماعی خودشان پردازد (بابایی، ۱۳۹۰ش، ص ۶۷).

چهارم: برقراری حکومت اسلامی؛ اسلام‌گرایی، برپایی حکومت اسلامی را ضرورتی عقلی و شرعی می‌داند؛ چرا که عقلاً جوامع اسلامی نیز مانند جوامع غیراسلامی نمی‌توانند بدون قدرت مرکزی زندگی کنند. از منظر شرعی نیز برقراری حکومت اسلامی ضروری است؛ زیرا از یک‌سو حکومت و قواعد الهی مستلزم برخورداری از حکومت است. به نظر حسن البنا حکومت اسلامی رکنی از ارکان شریعت و بخشی از رسالت حضرت محمد ﷺ است که خداوند آن را مقرر نموده و پیامبر اکرم ﷺ پس از ابلاغ، آن را در صدر اسلام عملی کرده است. به نظر او، برقراری حکومت اسلامی برای اجرای احکام و قوانین الهی در جامعه و به منظور تأمین آزادی، عزت و سربلندی مسلمانان واجب است (درخشه، ۱۳۹۰ش، ص ۴۳۳).

۳. نظارت و انواع آن

«نظارت» در اصل یک واژه عربی است که از ماده «نظر» و به معنای نگاه توأم با تأمل و اعتبار آمده است و بیشتر به معنای حاصل مصدر یعنی به رأی صادره از سوی ناظر اطلاق می‌شود (عمید زنجانی، ۱۳۸۹ش، ص ۱۴). در تعریف اصطلاحی، نظارت به مجموعه عملیاتی گفته می‌شود که طی آن، میزان تطابق عملکرد اشخاص با قوانین و مقررات سنجیده می‌شود تا از این طریق، به مطابقت نتایج عملکرد با هدف‌های مطلوب، اطمینان به دست آید (اخوان کاظمی، ۱۳۹۱ش، ص ۳۱).

«نظارت» در حقوق اساسی نیز بررسی و ممیزی و ارزش‌یابی کارهای انجام شده یا در حین انجام و انطباق آن‌ها با تصمیمات اتخاذ شده و همچنین، قانون و مقررات در جهت جلوگیری از انحراف افراد تعریف شده است (قاضی، ۱۳۸۳ش، ص ۳۵۲).

آنچه در مجموع نظریات مختلف در تعریف «نظارت» می‌توان یافت، آن‌که، در همه تعاریف، نظارت را نوعی آگاهی و اطلاع از آن‌چه در حال وقوع است، دانسته‌اند. به عبارتی، نظارت مقایسه ضمنی بین آن‌چه هست و آن‌چه باید باشد و انجام اموری در راستای رسیدن به هدف مطلوب است (ایزدهی، ۱۳۹۰ش، ص ۶).

نظارت را از مناظر گوناگون می‌توان دسته‌بندی نمود. یکی از این انواع، تقسیم نظارت بر دو نوع کلی «نظارت حکومتی» و «نظارت مردمی» است. نظارت حکومتی را به انواع مختلفی همچون: نظارت سازمانی (سلسله‌مراتبی و نظارت قیمومتی)، نظارت کیفی (قضایی، اداری، مالی، سیاسی و پارلمانی)، نظارت درونی و بیرونی و... تقسیم کرده‌اند (عمید زنجانی، ۱۳۸۹ش، ص ۶۰)؛ اما نظارت مردمی یا همگانی که آن را به مثابه یک سرمایه اجتماعی محسوب کرده‌اند ناظر به عمومی و همگانی بودن نهاد ناظر است تا از این طریق بتوان به مشارکت همگانی در دست‌یابی به اهداف نظارت نائل شد (اصغری، ۱۳۷۸ش، ص ۲۹). این نوع از نظارت، به اقسامی هم‌چون: افکار عمومی، آزادی احزاب و اجتماعات، آزادی مطبوعات و رسانه‌ها و... تقسیم می‌شود (برای اطلاع بیشتر، رک: عمید زنجانی، ۱۳۸۹ش، ص ۶۰).

۴. حق نظارت مردم در فقه سیاسی

چنان‌که گذشت، از اصول بنیادگرایی دینی بازگشت به اصول و مبانی دینی و عدم جدایی دین و سیاست است. نکته مهم با توجه به موضوع مقاله، بررسی حق نظارت مردم و ادله آن در اصول و آموزه‌های اسلامی به خصوص فقه شیعی است. به همین سبب، در ادامه به بررسی این مهم می‌پردازیم.

در فقه سیاسی شیعه، بهترین نظام حکومتی آن است که در آن، کسی که در رأس هیرم قدرت قرار می‌گیرد - شخص حاکم - معصوم باشد تا هم از لحاظ احاطه علمی به احکام و قوانین الهی، هم از لحاظ شناخت اوضاع و احوال موجود جامعه و مصالح و مفاسد واقعی و هم از لحاظ تقوا، ورع و عدالت در عالی‌ترین حد ممکن باشد تا بتواند با استفاده از ابزار حکومت و قدرت، بدون هرگونه انحراف، انسان‌ها را به سعادت و کمال مطلوب برساند (نوروزی، ۱۳۷۹ش، ص ۱۶۹).

بدیهی است، در حکومتی که حاکم مصون از انحراف است، نظارت و کنترل متوجه کارگزاران نظام خواهد بود که، یا برای جلب مشارکت بیشتر مردم در امر حکومت و استحکام پایه‌های آن و یا به عنوان عامل بازدارنده نیرومندی در برابر لغزش مسؤولان می‌باشد.

در دین اسلام، به عنوان اولین گام، برای تأمین مبانی نظارت بر قدرت‌ها، بر محوریت کتاب الهی و قانون خداوند تأکید شده و همگان در برابر قانون مساوی فرض شده‌اند. بر این اساس، خداوند فریضه امر به معروف و نهی از منکر و راه‌کارهای دیگری را در راستای نظارت نسبت به حاکمان، با محوریت قانون الهی و شریعت و در جهت حفظ و سلامت جامعه و نظام سیاسی جعل کرده و بدان توصیه نموده است.

از جمله آیات قرآن کریم که به نوعی بحث نظارت و مهار قدرت را مطرح کرده، آیاتی است که به نکوهش ظلم و امور منکر پرداخته (نحل: ۹۰)^۱ ظلم‌ستیزی و عدم اطاعت از ظالمان را در دستور کار قرار داده (هود: ۱۱۳)^۲ و تن به ظلم دادن

۱. «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ»
 ۲. «وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا...»

را نیز تقبیح کرده است. این دسته از آیات با منع جلوگیری و تقبیح ظلم و ظالمین در صدد القای عدم مشروعیت حاکم ظالم بوده و یادآور می‌شوند که مردم نیز نباید به ظلم ستم‌کاران تن دهند. همچنین آیات متعددی به عدالت ورزی (مانده: ۸؛ نساء: ۵۸ و ۱۳۵؛ نحل: ۹۰)^۱ فرمان می‌دهند و در پی بیان این مطلب هستند که حاکم نمی‌تواند به بهانه حاکمیت و نپسندیدن رفتار مردم، از عمل بر طبق موازین عدالت، شانه تهی نماید؛ بلکه باید مطابق امر الهی، عدالت را سرلوحه کارهای خود قرار دهد.

علاوه بر آیات کتاب الهی، از آن‌چه در تاریخ مکتوب سنت نبوی آمده، این گونه استفاده می‌شود که پیامبر ﷺ در نظارت بر کارگزاران و امیران لشکری و کشوری خویش اهتمام ورزیده و جدا از آن‌که افرادی با تقوا، صالح و کاردان را جهت واگذاری مناصب خاص انتخاب کرده، بر حسن اجرای قوانین و عملکرد صاحب‌منصبان نظارت داشته‌اند. حضرت امام رضا علیه السلام در این باره می‌فرماید: «سیره و روش پیامبر اکرم ﷺ این بود که هرگاه سپاهی را به مأموریت می‌فرستاد، فرماندهی بر آن سپاه تعیین می‌کرد، هم‌چنین برخی از افراد موثق و مورد اعتماد خود را بر او می‌گماشت تا رفتار و عملکرد او را زیر نظر گرفته و به رسول خدا صلی الله علیه و آله گزارش دهند.» (حمیری، ۱۴۱۳ق، ص ۳۴۲).

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نظارت مردم بر حاکم را واجب دانسته و ضمن سوق دادن همگان به این امر، راه‌کارهایی را نیز در این خصوص ارائه داده‌اند؛ از جمله انتقاد مردم از حاکمان (پابنده، ۱۳۸۲ش، ص ۳۲۳)؛ مشورت حاکمان با مردم (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۸، ص ۹۸)؛ امر به معروف و نهی از منکر (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۷۴)؛ عدم اطاعت از حاکم در معصیت (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۱، ص ۵)؛ مسئولیت اجتماعی فراگیر همه افراد در قبال مسائل جامعه به ویژه حاکمان (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۱، ص ۵) و...

امیر مؤمنان علی علیه السلام نیز بر ضرورت نظارت مستمر بر کارگزاران و عمال خویش تأکید ورزیده و راه‌کارهایی را در حوزه نظام سیاسی مد نظر قرار داده

۱. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ...﴾ ﴿وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ﴾ ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ﴾

است. آن حضرت، مراقبت بر امور کشور را از نشانه‌های دولت فرض کرده است: «از نشانه‌های دولت، هوشیاری برای مراقبت از امور است» (لیثی واسطی، ۱۳۷۶ش، ص ۴۶۹).

در نظام ولایت فقیه نیز می‌توان گفت: حق حاکمیت ولایت فقیه بر مردم به صورت مطلق نبوده بلکه مشروط و ضابطه‌مند است؛ به این معنا که مشروعیت ولایت فقیه، تابع وجود و بقای اوصافی است که برای وی شرط شده و تشخیص این نکته که شرایط و ضوابط ولایت در فردی وجود دارد یا خیر، اولاً بر عهده مردم - به عنوان افرادی که باید نسبت به او امر تمکین کنند - و ثانیاً بر عهده خبرگان معتمد آن‌ها است. مردم با این روش، همان‌طور که باید برای واگذاری حکومت و قدرت سیاسی به ولی فقیه، این شرایط را احراز نمایند، در تداوم و بقای این ولایت نیز باید مراقب و ناظر حفظ شرایط باشند (ر.ک: ایزدهی، ۱۳۸۷ش، ص ۵۴).

۵. ملاک‌های نظارت در فقه سیاسی

نظارت که در راستای تحدید و مهار قدرت شکل گرفته و در صدد است از سوء استفاده‌ها و خودکامگی‌های احتمالی حاکمان جلوگیری کند، ضروری است بر اساس موازین، معیارها و ملاک‌های مشخصی صورت پذیرد.

آن‌چه در نظام سیاسی اسلام و به ویژه فقه سیاسی به عنوان محور و ملاک نظارت محسوب می‌شود، در وهله نخست، قانون شرع است که در جای جای قرآن کریم بدان امر شده است همانند سوره نساء که خدای بزرگ شرط ایمان واقعی را اطاعت از خدا، رسول خدا و صاحبان امر (امامان علیهم‌السلام) ذکر کرده است؛ در آیه ۵۹ از این سوره می‌خوانیم: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾. از دیگر سو، بر اساس سفارش مهم پیامبر رحمت صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در حدیث ثقلین (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص ۳۴) مسلمانان به خوبی آموخته‌اند که سرچشمه همه اندیشه‌ها و منبع تمام باید و نبایدهای زندگی، وحی الهی و سنت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت پاکش علیهم‌السلام است و تنها راه نجات و سعادت در تبعیت از آن است.

در رتبه بعد، قوانین داخلی کشور که ذیل قوانین الهی جای می‌گیرند، ملاک و محور دیگری برای نظارت خواهند بود و در نهایت، هنجارهایی که در جامعه مورد احترام بوده و عموم، عمل بر خلاف آن را جایز نمی‌دانند، می‌تواند ملاک نظارت واقع شده و همگان باید در این نظام بر محور قانون و هنجارهای ثابت جامعه حرکت نمایند و نظارت بایستی در راه تحقق این ملاک‌ها صورت پذیرد. این معیار و ملاک به عنوان مهم‌ترین شاخص نظارت حقوقی مطرح است و به همین دلیل، اعمال نقطه‌نظرهای شخصی و سلیق مردمی در آن تأثیر چندانی ندارد. از این رو، قرآن کریم کسانی که بعضی از فرامین کتاب آن را پذیرا هستند و بخشی را انکار می‌کنند، مورد سرزنش قرار داده، می‌گوید: ﴿أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ﴾ (بقره: ۸۵). بنابراین، از اصول محوری نظام اسلامی این است که آن چه از سوی حق آمده را باید بی‌کم و کاست پذیرفت و از افزودن بر آن نیز پرهیز کرد و راه دادن سلیق شخصی جز گمراهی چیزی به دنبال ندارد.

۶. شیوه‌های نظارت در فقه سیاسی

در منابع فقهی و آموزه‌های دینی، دستورات صریح و روشنی در مورد نظارت و ضرورت آن وجود دارد. نظام کنترلی که می‌توان از منابع دینی استخراج کرد، نظامی جامع، کامل، عادلانه و منحصر به فرد است. در این نظام، خداوند متعال و فرشتگان الهی، ناظر بر اعمال، رفتار و نیات انسان‌ها معرفی می‌گردند و به انسان‌ها گوشزد می‌شود که همواره در محضر خدا هستند و فرشتگان در همه حال ناظر بر اعمال و رفتار آنان هستند و بنابراین، باید مواظب اعمال و رفتار خود باشند (توبه: ۱۰۵؛ یونس: ۶۱).^۱ بر همین اساس، بحث نظارت انسان بر عملکرد خویشتن و به عبارت بهتر، مسئله «خود کنترلی» مطرح می‌شود. به انسان مسلمان توصیه می‌شود که همواره بر اعمال و رفتار خود نظارت داشته باشد و پیش از

۱. ﴿وَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾، ﴿وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا﴾.

این که عملکردش مورد ارزیابی و سنجش دیگران قرار گیرد، خود عملکرد و رفتارش را ارزیابی و حسابرسی کند.

علاوه بر این دو نظارت، مسئله نظارت عمومی و همگانی مطرح است و به همه مسلمانان دستور داده شده است که در مقابل دیگران احساس مسؤولیت کنند و در صورت مشاهده عملکرد نادرست یا انحراف از اهداف و تخلف از وظایف، تذکر دهند. هم‌چنین مسئله نظارت آشکار و نهان نیز مطرح است. در ادامه با توجه به موضوع مقاله، بحث نظارت بیرونی و همگانی و شیوه‌های آن مورد بررسی قرار می‌گیرد:

الف - امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر که به معنای حساسیت، نظارت و اهتمام جامعه اسلامی نسبت به انجام واجبات و ترک محرمات در سطح عموم مردم و جامعه دینی بوده و بر اساس آن، همگان موظفند در صورت وجود شرایط، دیگران را به خوبی‌ها دعوت و از بدی‌ها بازدارند، مفهومی عام و فراگیر دارد. اصل امر به معروف و نهی از منکر از ارکان تعلیمات اسلامی بوده و بر اساس نصوص و روایات اسلامی با فقدان این اصل، تمام تعلیمات اسلامی از بین می‌رود (مطهری، ۱۳۷۱ش، ج ۲، ص ۱۵۴ و ۱۵۵)؛ به عبارت دیگر، امر به معروف و نهی از منکر، از مهم‌ترین فرایض شرعی است که عقل نیز بر وجوب آن حکم می‌کند و کتاب و سنت همواره مردم را بر انجام آن فرا خوانده‌اند و بقای دین و تداوم رسالت الهی و حفظ نظام و کیان مسلمانان بر انجام آن مبتنی است (منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۳۳۸).

برخورد مردم مسلمان همان‌گونه که با یکدیگر بر اساس انتقاد سازنده و امر به معروف و نهی از منکر می‌باشد، با حاکمان اسلامی نیز، بر همین مبنا استوار است. هر نظام سیاسی اجتماعی در مسیر حرکت خویش، احتمال لغزش و انحراف از هدف‌های اعلام شده را دارد. این خطر گریبان‌گیر بسیاری از حکومت‌ها و تحولات اجتماعی بوده است. اسلام به عنوان یک نظام همه‌سو نگر با وضع قانون «نظارت همگانی» از این خطر، پیش‌گیری نموده و حفظ و سلامت نظام را از درون تضمین کرده است. اسلام با طرح تکالیف اجتماعی: امر

به معروف، نهی از منکر، اهتمام به امور مسلمانان و... روش نوینی را برای استحکام بخشیدن به نظام و صیانت آن از آلودگی‌ها در نتیجه سستی و فروپاشی، پی ریخته است.

در این بحث، صرف نظر از ادله و جوب امر به معروف و نهی از منکر، مراتب، درجات، شرایط و لوازم آن، برخی از روایات را پیرامون این سیستم نظارتی ذکر می‌نماییم. در روایتی پیامبر اسلام ﷺ امر به معروف و نهی از منکر را نسبت به دولتمردان و عاملان حکومتی، توسط مردم به عنوان یک اهرم نظارتی بیان می‌فرماید: شیخ صدوق رحمته الله علیه به سند خویش از مسعده بن صدقه از امام صادق علیه السلام روایتی را نقل کرده است که مطابق فقره‌ای از این روایت، امیر مؤمنان علی علیه السلام از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمودند: «معصیت آنگاه که توسط بنده‌ای در نهان انجام گیرد، زیان آن تنها به انجام‌دهنده می‌رسد، اما اگر آشکارا انجام داد و کسی به وی اعتراض نکرد، به همه مردم زیان می‌رساند» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۶، ص ۱۳۵).

۴۳

نظارت مردم بر حکومت در فقه سیاسی با تأکید بر بنیادگرایی دینی

مطابق این روایت، معصیت دارای اثر و زیان فردی و اجتماعی است؛ زیان فردی آن زمانی است که شخص در نهان، دست به انجام گناه زند و زیان عمومی آنگاه حاصل می‌شود که شخص در حضور و منظر مردم مرتکب گناه شود و کسی به اقدام او اعتراض نکند؛ اعتراضی که ناشی از وظیفه‌مندی دینی و اسلامی است؛ یعنی نهی از منکر. هرچند در این روایت، به صراحت اشاره‌ای به نظارت بر حاکمان و دولت‌مردان نشده است، لیکن اطلاق روایت، نظارت بر این افراد را نیز شامل شده و لذا، آنچه از روایت، در مورد بحث، قابل استفاده می‌باشد، این است که نوع اعمالی که حاکمان انجام می‌دهند، از نگاه مردم مخفی نیست و اگر هم، عملی مخفی باشد، به یقین اثر آن در جامعه پدیدار خواهد شد و همگان از آن آگاه می‌شوند. این جاست که اگر انحرافی را مشاهده کردند، موظفند وظیفه دینی خود را انجام دهند و آن‌ها را امر به معروف و نهی از منکر کنند.

حضرت علی علیه السلام نیز در راستای ترویج نظارت مردم بر حاکمان و اقشار خاص و ذی‌نفوذ جامعه، امر به معروف را نسبت به فساد و منکرات آن‌ها را خواستار شده و در صورت عدم واکنش مناسب، عقوبت این اعمال را علاوه بر قشر

خاص جامعه، به توده مردم نیز سرایت داده است: «خداوند عامه مردم را به خاطر گناه افراد خاص که مخفیانه و به دور از چشم عامه مردم انجام می‌شود عقاب نمی‌کند؛ اما اگر خواص به صورت آشکارا، عمل منکر انجام دهند و این کار مورد نهی عامه مردم قرار نگیرد، هر دو گروه عام و خاص، مورد عقوبت قرار می‌گیرند» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۶، ص ۱۳۵).

این همه، مصداق عملی آیه شریفه ۷۱ سوره توبه است که می‌فرماید: ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾؛ مردان و زنان مؤمن دوستان و یاوران یکدیگرند، امر به معروف می‌کنند و نهی از منکر.

البته این مهم زمانی عملی می‌شود که میان مردم و حاکمان، رابطه صمیمی و دوستانه و فضای برادرانه حاکم باشد؛ هم‌چنان که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای ایجاد فضای محبت‌آمیز، در آغازین اقدامات خود در مدینه، میان مسلمانان پیمان برادری بست و عقد اخوت خواند و همه را به برادری با هم فراخواند؛ چرا که در غیر این صورت، مردم احساس امنیت نکرده و در نتیجه نسبت به وظیفه خود بی‌تفاوت می‌شوند و رفته رفته کار به جایی خواهد رسید که این واجب الهی فراموش شده، مردم باور خواهند کرد که اصولاً چنین وظیفه‌ای در مقابل انحراف حاکمان خویش نخواهند داشت.

ب - نصیحت

نویسندگان متعددی نصیحت را در لزوم مشارکت مردم در سرنوشت خویش و نظارت بر زمامداران ذکر کرده‌اند (رک: منتظر قائم، ۱۳۷۶ش، ص ۱۱۵). این واژه از اصطلاحاتی است که در فرهنگ اسلامی در راستای مسئولیت و نظارت مردم و حاکمان در برابر یکدیگر ارائه شده است و بنا بر نظر امام خمینی رَحِمَهُ اللهُ از واجبات بوده و احتمال دارد ترک آن، از گناهان کبیره باشد (امام خمینی، ۱۳۶۱ تا ۱۳۷۱ش، ج ۱، ص ۲۱). بر اساس این مؤلفه، مردم نباید نسبت به مسائل جامعه خود بی‌تفاوت بوده و بایستی در مقابل رفتار و کردار ناشایست از خود حساسیت نشان دهند.

مراد از «نصیحت» در بحث «النصیحة لأئمة المسلمين» یا «نصح الأئمة»، «خیرخواهی» در حق امامان و پیشوایان است (سروش محلاتی، ۱۳۷۵، ص ۱۳۵)؛ یعنی

مردم باید از سر خیرخواهی، بر امور جامعه و اطراف خود و شیوه حکومت حاکمان خویش نظر داشته باشند و در این مقام، از هیچ گونه معاضدت، هم‌پاری، هم‌فکری و نهایتاً اطاعت از آنان در مسیر حق کوتاهی و دریغ نکنند.

تفاوت این واژه با واژه‌های مترادفی چون انتقاد و امر به معروف و نهی از منکر نیز در همین قصد خیرخواهانه نهفته است. بر این اساس، حضرت علی علیه السلام در نامه‌ای به معاویه، انتقادهای خود به او و عثمان را نصیحت دانسته است (نهج البلاغه، نامه ۲۸). آن حضرت، نصیحت حاکم را در کنار اطاعت و وفای به بیعت، از وظایف و تکالیف اجتماعی مردم در قبال حاکمان برشمرده است: «اما حق من بر شما این است که به بیعت وفا کنید و در نهان و آشکارا، حق خیرخواهی را ادا کنید» (نهج البلاغه، خطبه ۳۴).

این از خصوصیات نظام سیاسی اسلامی (شیعه) است که مردم، از یک سو، موظف به اطاعت و وفاداری نسبت به بیعت بوده و از دیگر سو، نصیحت به حاکم نیز نه تنها حق مردم، بلکه تکلیف آن‌ها در قبال حاکمان می‌باشد. زمانی که حاکمان معصوم، از مردم طلب نصیحت کرده و آن را وظیفه سیاسی - اجتماعی آنان می‌خوانند، معلوم می‌شود حاکمان نیز نیازمند نصیحت و خیرخواهی بوده و این امر، می‌تواند حرکت نظام سیاسی را به سمت مطلوب تأمین کرده و در عین نهادینه کردن نظارت مردم بر حاکمان، رضایت آن‌ها را نیز جلب نماید.

امام خمینی رحمته الله علیه نیز در این زمینه و در توضیح مسؤلیت متقابل مردم و حاکمان در قبال یکدیگر، به سیره ثابت صدر اسلام اشاره کرده و می‌گوید: «کلکم راع» همه باید مراعات کنید، همه‌تان راعی هستید، یعنی همه باید همان طوری که یک شبانی یک گله‌ای را می‌برد و می‌چراند و باید به جاهای خوب ببرد، مسؤول است که به چراهای خوب ببرد و مسؤول است پیش صاحبان او به این که چرا نبردی، همه ما آن حال را داریم، مسؤولیم، باید مراعات بکنیم، یعنی نه این که مراعات خودمان را، من مراعات همه شما را بکنم، شما هر یک مراعات همه را. اگر یک فرد خیلی به نظر مردم مثلاً پایین، یک فردی که به نظر مردم خیلی اعلا رتبه هم هست، اگر از او یک انحرافی دید، در مقابلهش بایستد و بگوید: این کار

شما انحراف بود، انجام نده. می گویند عمر در وقتی که خلیفه بود گفت که من اگر چنانچه خلافتی کردم، به من مثلاً بگویند. یک شخص عرب شمشیرش را کشید و گفت: اگر تو بخواهی خلافت کنی ما با این شمشیر مقابلت می ایستیم. تربیت اسلامی این است که در مقابل اجرای احکام خدا، هیچ ملاحظه از کسی نکند، این آقا است این غیر آقا، این پدر است این پسر، این رئیس است این مرئوس، ابداً همچنین مسائلی در کار نیست، مسئله باید این باشد که آیا به طریق اسلام عمل می کند یا نه؟ به طریق اسلام دارد عمل می کند، هر فردی باید از او قدردانی، تشویق و محبت کرد، بر خلاف اسلام اگر بود، هر فردی باشد، یک روحانی عالی مقام باشد، یک آدمی باشد که مثلاً رئیس باشد، یک سرکرده باشد، وقتی دیدند بر خلاف مسیر عمل می کند هر یک از افراد موظفند که به او بگویند که این خلاف است، جلوی او را بگیرند» (امام خمینی، ۱۳۶۱ تا ۱۳۷۱ ش، ج ۹، ص ۱۹۴).

اگرچه نظام سیاسی شیعه، اهمیت زیادی برای این حوزه قائل شده، اما باید گفت: همه این امور بایستی به گونه ای باشد که شأن و منزلت حاکم حفظ شده و به تبع، اقتدار او زیر سؤال نرود.

ج - حق پرسش و استیضاح از عملکرد حاکمان و حکومت

پرسش و استیضاح، دو نمود بارز از مشارکت سیاسی مردم بوده و از جمله حقوق سیاسی افراد محسوب می شود. حکومت و نظام اسلامی، حکومتی پاسخ گو است و موظف است هم امکان سؤال و استیضاح را فراهم آورد و هم نسبت به آن احساس تعهد و مسئولیت کند و متعهدانه پاسخ گو باشد. نتیجه چنین فرایندی، شفاف سازی مواضع، برنامه ها و عملکردهای دولت و نظام اسلامی است که کمک بسیار مؤثری در پیشبرد مقاصد آن و جلب پشتیبانی مردم از نظام خواهد بود.

امام علی علیه السلام در تأیید این حق و ضرورت استیفای آن توسط حاکم اسلامی به مالک می فرماید: «اگر رعیت بر تو گمان ستم بُرد، عذر خود را آشکارا با آنان در میان بگذار و با این کار آنان را از بدگمانی شان خارج ساز، که بدین رفتار، خود

را به عدالت، خوی و عادت می‌دهی و با عذری که می‌آوری، به آنچه می‌خواهی می‌رسی و آنان را نیز به حق استوار می‌سازی» (نهج البلاغه، نامه ۵۳، بند ۷۳).
 وجود فضای باز سؤال و استیضاح در جامعه اسلامی و یک نظام مردم‌سالار دینی، راه را بر هرگونه ستایش افراطی و متملقانه که آفت حکومت مردمی و اسلامی است، سدّ می‌کند. هم‌چنان که امام علی علیه السلام در خطبه ۲۱۶ - مطابق با نسخه صبحی صالح - به شدت، کبرورزی و ستایش و تملق خواهی حکام را نفی می‌کند؛ زیرا، عادت رهبران به تکریم و ستایش مانع شنیدن و برتافتن اعتراض و انتقاد خواهد بود.

د - حزب

از جمله راه‌کارهایی که محصول مدرنیته بوده و در زمان‌های گذشته وجود نداشته، مکانیسم «احزاب» است. حزب در معنای عام خود همانا «گردهمایی افرادی است که دربارهٔ برخی مسائل، دیدگاه‌های مشترک دارند و می‌خواهند برای دست یافتن به هدف‌های مشترک، با هم کار کنند» (عالم، ۱۳۷۵ش، ص ۳۴۳).
 در نظام سیاسی شیعه دو دیدگاه عمده در مورد مشروعیت احزاب وجود دارد: از سویی، مخالفان این مقوله بر این باورند که جایگاه احزاب در نظام دموکراسی صورت قانونی به خود گرفته است، از این رو، در جامعه دینی و حکومت اسلامی که دموکراسی به معنای غربی وجود ندارد، بحث از تحزب بی‌معنا بوده و حزب در آن، پایه استوار و ثابتی ندارد. از این رو، بنیادگرایان نمی‌توانند از این ابزار برای نظارت حکومت استفاده کنند؛ چرا که چنین سازوکاری در متون دینی پیش‌بینی نشده و ذکری از آن به میان نیامده است.
 از دیگر سو، عدّه‌ای با دیدگاهی رویکردی به مقوله حزب نگرسته و عملی شدن برخی از راه‌کارهایی را که شارع برای نظارت بر قدرت توصیه نموده است - نظیر، امر به معروف و نهی از منکر، نصیحت و انتقاد - در این زمانه جز در سایه گروه‌هایی متشکل غیر ممکن می‌دانند. از این رو، حزب را نه تنها در نظام اسلامی امری مذموم نمی‌شمارند، بلکه در سایه تحصیل غایات و اهداف حاصل از حزب، ضروری تلقی می‌کنند (ایزدهی، ۱۳۸۷ش، ص ۱۷۰).

از جمله اموری که می‌توان به وسیله آن بر ضرورت و یا مشروعیت حزب استدلال نمود، اطلاق آیاتی از قرآن کریم است که عموم مردم را مورد خطاب قرار داده و از آن‌ها انجام اموری را خواسته است؛ چنان که برخی از اندیشوران لزوم تشکّل برای امر به معروف و نهی از منکر را از آیه ۱۰۴ سوره آل‌عمران^۱ استفاده کرده‌اند؛ چرا که آیه مسؤولیت را آن گروهی (امت) می‌داند که دارای هدفی مشترک باشند که لازمه‌اش ایجاد تشکّل است (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۶ش، ج ۲، ص ۵۶۷).

برخی از فقیهان معاصر نیز از اطلاق آیه‌ای دیگر که مشتمل بر واژه حزب است آن را با حزب به معنای گروه متشکل که کارویژه‌های خاصی نیز دارد، همگام دانسته و آیه را در راستای تشکیل حزب معنا کرده‌اند: «همانا از آیه ﴿فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ﴾ (مائده: ۵۶) به قرینه آیه سابق آن ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا...﴾ فهمیده می‌شود که این آیه در مقام تشکیل حزب، قرار دادن رئیسی برای آن‌که افرادش را رهبری نماید که از ویژگی‌های حزب است، می‌باشد». (خمینی، بی‌تا، ص ۲۲).

در مقابل، مخالفان نیز به ادله‌ای چند تمسک کرده‌اند که بحث پیرامون آن‌ها مجالی بیش از این مقاله می‌طلبد و در جایگاه خود بایستی صورت پذیرد. لکن، می‌توان معنای خاصی از حزب ارائه کرد که با فقه سیاسی شیعه مطابقت داشته باشد. در این معنا باید به دو مؤلفه مهم توجه داشت:

۱. اهداف و غایات حزب باید در راستای اعتلای اسلام و معارف آن باشد و به مردم، جامعه و حاکمان برای رسیدن به این اهداف کمک کند.

۲. نظارت بر قدرت که از کارویژه‌های مهم حزب محسوب می‌شود، باید در قالب نصیحت و خیرخواهی و با هدف کمک به نظام اسلامی شکل گیرد.

بر همین اساس، شهید بهشتی که از مؤسسان حزب جمهوری اسلامی محسوب می‌شود، تعریفی خاص از حزب ارائه نموده و می‌فرماید: «حزب در نظام اسلامی، یعنی گردهم آمدن و سازمان یافتن و سازمان پذیرفتن افرادی که همدیگر را می‌شناسند و به همدیگر اعتماد دارند، به اسلام معتقد هستند به عنوان

۱. ﴿وَلَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾.

یک دین و یک نظام اجتماعی و اقتصادی و معنوی، و می‌خواهند بر پایه حاکمیت اسلام، جامعه اسلامی را اداره کنند یا در اداره آن جامعه اسلامی سهیم گردند». (واحد فرهنگی بنیاد شهید، ۱۳۷۰ش، ص ۶۵۰).

۷. محدوده نظارت

در مورد محدوده نظارت بر قدرت، روشن است که اعمال نظارت در محدوده‌ای خاص صورت می‌پذیرد و تمام شؤون زندگی فردی و اجتماعی افراد را شامل نمی‌شود؛ بلکه نظارت به اموری که به قدرت و حاکمیت افراد مربوط است، محدود می‌شود. علاوه بر این، محدوده نظارت به اوصاف درونی حاکمان و بروز خارجی این اوصاف - عدالت، فقاقت، کاردانی و... - نیز سرایت می‌یابد؛ به گونه‌ای که با احراز از بین رفتن عدالت ولی، وی از مقام خود خلع می‌شود. امام خمینی علیه السلام در این رابطه می‌گوید: «اگر فقیهی بر خلاف موازین اسلام کاری انجام بدهد [و] نعوذ بالله فسقی مرتکب شد، خود به خود از حکومت معزول است». (امام خمینی، ۱۴۲۳ق، ص ۷۲).

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در این نوشتار سعی شده است ضمن تبیین مفاهیم بنیادگرایی، بنیادگرایی اسلامی و نظارت و انواع آن، ضرورت بحث نظارت بر حکومت در اسلام و اهمیت آن با تکیه بر آموزه‌های مکتب شیعه تبیین گردد و بیان شد که در حقیقت، بنیادگرایی دینی نوعی حرکت با برنامه سیاسی به‌شمار می‌آید که تنها به حقانیت نص قرآن مجید ایمان دارد، بلکه مدعی لزوم بازسازی جامعه و روابط اجتماعی براساس آن است. از این منظر، می‌توان گفت که جریان‌ها را به هم پیوند می‌زند، پرداختن به اصول و مبانی اساسی و ایمان به حقیقت مطلق متون دینی است و نقطه مشترک این حرکت‌ها، الهام‌پذیری آن‌ها از دین است. در رویکرد اسلامی، متون فقهی و دینی اسلام نسبت به نظارت مردم بر حکومت، تأکید فراوانی داشته و ملاک‌هایی را برای آن مشخص کرده که مهمترین آنها، قانون شرع و در رتبه بعدی قوانین داخلی و هنجارهای عرفی جامعه است که مورد تأیید شرع قرار گرفته باشد.

همچنین با بررسی تعدادی از ساز و کارهای نظارت بر حکومت در اسلام، بیان شد که در اسلام، هم بر نظارت بیرونی و هم بر نظارت درونی تأکید زیادی شده است؛ هرچند که در این مقاله، تنها ساز و کارهای نظارت بیرونی، مورد ارزیابی و تحلیل قرار گرفت. در این میان، به خصوص به نقش امر به معروف و نیز حق استیضاح حاکمان اشاره شد و در این رابطه، برخی مستندات نقلی آن نیز بیان گردید. در نهایت، چنین نتیجه گرفته شد که نظارت مردمی مطرح در اسلام، موجب افزایش میزان محبوبیت حاکمان شده است و روابط حاکمان و شهروندان را از روابط خشک و قانونی به روابطی تربیتی و عاطفی همراه با رعایت موازین قانونی تبدیل می‌کند؛ چه آن‌که نظارت مزبور دارای محدوده‌ای خاص بوده و تمام شؤون زندگی فردی و اجتماعی افراد را شامل نمی‌شود.

در این بین، مکانیسم احزاب به عنوان راه‌کار محصول مدرنیته نیز مطرح است که در نظام سیاسی شیعه با دو دیدگاه متفاوت مواجه شده است. از یک سو، عده‌ای بر این باورند که جایگاه احزاب در نظام دموکراسی صورت قانونی به خود گرفته است، از این رو، در جامعه دینی و حکومت اسلامی که دموکراسی به معنای غربی وجود ندارد، بحث از تحزب بی‌معنا بوده و حزب در آن، پایه استوار و ثابتی ندارد. بنابراین، بنیادگرایان نمی‌توانند از این ابزار برای نظارت حکومت استفاده کنند؛ چرا که چنین سازوکاری در متون دینی پیش‌بینی نشده و ذکر از آن نیست. در نقطه مقابل، برخی معتقدند در عصر حاضر، عملی شدن برخی از راه‌کارهایی که شارع برای نظارت بر قدرت توصیه نموده است جز در سایه گروه‌هایی متشکل، غیرممکن است.

فهرست منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه، نسخه صبحی صالح.
- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۹۱ش)، نظارت در نظام اسلامی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- اصغری، محمد (۱۳۷۸ش)، مسئولیت همگانی در پرتو (امر به معروف و نهی از منکر) همراه با مقاله شوراها و مشارکت مردم، تهران: اطلاعات.
- افتخاری، اصغر (۱۳۹۰ش)، ارزش (ضد) امنیتی بنیادگرایی؛ با تأکید بر نهضت سلفی- وهابی، بنیادگرایی و سلفیه؛ بازشناسی طیفی از جریان‌های دینی، تهران: دانشگاه امام صادق.
- ایزدهی، سید سجاد (۱۳۸۷ش)، نظارت بر قدرت در فقه سیاسی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- _____ (۱۳۹۰ش)، مبانی فقهی نظارت بر قدرت از دیدگاه امام خمینی، تهران: عروج.
- بابایی، حبیب‌الله (۱۳۹۰ش)، تمدن و تجدد در اندیشه معاصر عرب، مقاله رضا حبیبی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- پازوکی، شهرام (۱۳۸۲ش)، سنت‌گرایی و بنیادگرایی، خرد جاویدان، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- پاینده، ابوالقاسم (۱۳۸۲ش)، نهج الفصاحه، تهران: دنیای دانش.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل‌البیت.
- حمیری، عبدالله بن جعفر (۱۴۱۳ق)، قرب الاسناد، قم: مؤسسه آل‌البیت.
- خسروی، غلامرضا (۱۳۸۴ش)، درآمدی بر بنیادگرایی اسلامی، نشریه مطالعات راهبردی، تهران: شماره ۳۱.
- خمینی، سید مصطفی (بی‌تا)، ثلاث رسائل، ولایة الفقیه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- درخشه، جلال و فیض‌اللهی، روح‌الله (۱۳۹۰ش)، نسبت بنیادگرایی و زیرساخت‌های فکری انقلاب اسلامی، بنیادگرایی و سلفیه؛ بازشناسی طیفی از جریان‌های دینی، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام.
- سروش محلاتی، محمد (۱۳۷۵ش)، نصیحت ائمه مسلمین، فصلنامه علمی - پژوهشی حکومت اسلامی، شماره ۱.
- سید قطب (۱۳۶۹ش)، آینه در قلمرو اسلام، ترجمه سید علی خامنه‌ای، تهران: دفتر نشر اسلامی.
- طلوعی، محمود (۱۳۷۲ش)، فرهنگ جامع سیاسی، تهران: بی‌نا.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق)، المبسوط، تهران: المكتبة المرتضویة.
- عالم، عبد الرحمن (۱۳۷۵ش)، بنیادهای علم سیاست، تهران: نشر نی.
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۹ش)، نظارت بر اعمال حکومت و عدالت اداری، تهران: دانشگاه تهران.

- غنوشی، راشد (۱۳۷۷ش)، حرکت امام خمینی و تجدید حیات اسلام، ترجمه هادی خسروشاهی، تهران: اطلاعات.
- قاضی، سید ابوالفضل (۱۳۸۳ش)، بایسته‌های حقوق اساسی، تهران: میزان.
- قرضاوی، یوسف (۱۳۸۱ش)، آینده بیداری اسلام و مفهوم بنیادگرایی، ترجمه موسی تیموری، بی‌جا، بی‌نا.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- لثی واسطی، علی بن محمد (۱۳۷۶ش)، عیون الحکم والمواعظ، قم: دار الحدیث.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
- محمدی ری‌شهری، محمد (۱۳۶۳ش)، میزان الحکمة، قم: مطبعة مکتب الاعلام الاسلامی.
- محمدی ری‌شهری، محمد (۱۴۲۱ق)، موسوعة الامام علی بن ابیطالب، قم: مؤسسه دار الحدیث.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۱ش)، حماسه حسینی، تهران: انتشارات صدرا.
- منتظر قائم، مهدی (۱۳۷۶ش)، «آزادی سیاسی»، فصلنامه علمی - پژوهشی حکومت اسلامی، شماره ۳.
- منتظری، حسینعلی (۱۴۰۹ق)، مبانی فقهی حکومت اسلامی، مؤسسه کیهان.
- موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۳۶۱ تا ۱۳۷۱ش)، صحیفه نور، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۴۲۳ق)، ولایت فقیه، تهران: مؤسسه نشر و آثار امام خمینی.
- الموصلی، احمد (بی‌تا)، موسوعة الحركات الاسلامية فی الوطن العربی و ایران و ترکیا، بیروت: بی‌نا.
- نوروزی، محمدجواد (۱۳۷۹ش)، نظام سیاسی اسلام، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- هاشمی رفسنجانی، اکبر و دیگران (۱۳۸۶ش)، تفسیر راهنما، روشی نو در ارائه مفاهیم موضوعات قرآن، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- هوشنگی، لایلا (۱۳۹۰ش)، «بنیادگرایی و اصلاح طلبی سلفی: نحوه مواجهه با جایگاه زن در جامعه»، بنیادگرایی و سلفیه؛ بازشناسی طیفی از جریان‌های دینی، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام.
- هی‌وود، اندرو (۱۳۷۹ش)، درآمدی بر ایدئولوژی‌های سیاسی، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: وزارت امور خارجه.
- واحد فرهنگی بنیاد شهید انقلاب اسلامی (۱۳۷۰ش)، بهشتی سید مظلوم امت، دفتر دوم، تهران: انتشارات مدرسه.